

رونق تولید

تابلوی سیاسی

انعکاس آخرین تحلیل‌ها و مواضع رسانه‌ها و جریانها

BASIRAT.IR

آموزش تحلیل سیاسی / مذاکره با آمریکا قطعاً منتفی است^(۸)

گرچه اروپایی‌ها در تعامل با ایران تا به امروز، صرفاً وعده‌های روی کاغذ داده و اقدام عملی انجام نداده‌اند، اما این به معنای قطع رابطه یا مذاکره‌ی با آنها نیست. «بندۀ قبلاً هم گفته‌ام، الان هم می‌گویم که ارتباط با اروپا باید ادامه پیدا کند. البته اروپا یک شکل نیست، جاهای مختلفش مختلفند، در یک چیزهایی مشترکند، در یک چیزهایی نه، جور دیگرند، روش‌های مختلفی دارند. به‌رحال با مجموعه‌ی اروپا - کشورهای اروپایی، نه جامعه‌ی اروپا- با کشورهای اروپایی بایستی ادامه‌ی ارتباط باشد اما قطع امید کنید از اینها... این قطع امید به معنای قطع رابطه نیست، به معنای قطع مذاکره نیست؛ به معنای این است که ما تصمیم خودمان را جور دیگری بگیریم.» ۹۷/۶/۷

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه / سال ششم / شماره ۸۲۱ / شنبه ۳۰ شهریور ماه ۱۳۹۸

قامت رشید مقاومت و بازدارندگی فراملی

جوان: در دوران بعد از خروج آمریکا از برجام حزب‌الله لبنان سریعاً به شهادت دو تن از نیروهایش در سوریه توسط صهیونیست‌ها واکنش نشان داد. وعده انتقام داد و این کار را در روز روشن در درون سرزمین‌های اشغالی انجام داد و تهدید کرد هرگونه واکنش دوباره بی‌پاسخ نخواهد ماند و اولین بار در طول حیات خود جنگ را به درون سرزمین‌های اشغالی برد و سیدحسن نصرالله علناً رهبر انقلاب اسلامی را حسین زمان خواند که حاضرند به فرمان او فدا شوند و یکی بودن مطلق حزب‌الله و ایران را فریاد زد. رهبران حماس پس از چند سال دوباره و پس از شلیک ۶۰۰ موشک به سرزمین‌های اشغالی و نابودی ۳۵۰ ساختمان صهیونیست‌ها، رسماً و علناً به تهران آمدند و با رهبر انقلاب دیدار علنی برگزار کردند و قول پشتیبانی رهبری را همه شنیدند. انصارالله یمن از اول اردیبهشت که آمریکا مدعی صفر کردن صادرات نفت ایران شد، مدیریت قیمت نفت را از اوپک و کارتل‌های جهانی گرفت. اوست که با هر عملیات خود بازار نفت را بالا و پایین می‌کند و خواب سعودی‌ها مبنی بر فروپاشی ایران در غیاب فروش نفت را آشفته و به کابوس وارونه‌ای تبدیل کرده است که فقط در یک عملیات غافلگیرانه ۵/۷ میلیون بشکه نفت سعودی‌ها را از بازار حذف می‌کند و روز به روز قدرت و تکنولوژی نظامی برتر خود را به رخ می‌کشد. رهبران انصارالله در چنین فضایی به تهران می‌آیند و با خنجر نمادین خود با رهبری ملاقات می‌کنند و آمادگی خود برای ادامه مسیر مقاومت را با مثال‌آوری علوی‌گونه از رهبر انقلاب اسلامی اعلام می‌دارند.

طالبان پس از ۹ دور مذاکره با آمریکا که منجر به شکست شد راه چاره را آمدن به تهران می‌دانند. مقتدی صدر که تصویری ضدایرانی از او به دنیا مخابره می‌کنند، ناگهان در کنار رهبری دیده می‌شود. در این میان یخ اماراتی‌ها باز می‌شود که نمی‌توانند به امریکایی تکیه کنند که در مقابل سرنگونی پهباد خویش نیز واکنشی ندارد و اروپایی‌ها به میدان می‌آیند که پول می‌دهیم، اما در برجام بمانید.

از سوی دیگر کشاندن جنگ از سوی صهیونیست‌ها به عراق، جریان ضدصهیونیستی و ضدامریکایی را در عراق شعله‌ورتر می‌نماید و دولت عراق نیز مجبور است به‌رغم میل امریکا برای مقابله با شرارت‌های صهیونیست‌ها چاره‌اندیشی کند و شاید بعید نباشد که عراق نیز درصدد حمله به صهیونیست‌ها از مرزهای سوریه برآید که باید منتظر آن روز بود. در سوریه اضمحلال تروریسم در مقابل چشم جهانیان نمایان است و ادلب به عنوان آخرین سنگر در حال

سقوط است. در این میان ترامپ به مردم امریکا قول داده است که پول مالیات آنان را صرف جنگ نکند و در آستانه انتخابات امریکا عمل به این شعار برایش حیاتی است.

این ویروس‌های عفونت‌زا...

کیهان: ممنوعیت نقل احادیث بیش از صد سال و تا دوران عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت. در این فاصله زمانی طولانی اگرچه برخی از دلدادگان وفادار به اسلام ناب محمدی (ص) به جمع‌آوری و کتابت پنهان احادیث مشغول بودند ولی ممنوع بودن نقل و نوشتن آن، به مردم اجازه نمی‌داد تا از واقعیات با خبر شوند و به تدریج سنت پیامبر اکرم (ص) در میان طیف گسترده‌ای از مردم آن روزگار به فراموشی سپرده شد تا آنجا که خلافت به سلطنت تبدیل شد! همزمان با ممنوعیت نقل و نوشتن احادیث پیامبر خدا (ص) که راهنما و راهگشای دوران پس از رحلت آن حضرت بود، خطیبان و سخنرانان را ملزم کرده بودند تا بر منبرها حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را سب کرده و دشنام بدهند و... چنین بود که وقتی اباعبدالله الحسین (ع) پرچم قیام علیه حاکمیت فاسد و ستمگر یزید را برافراشت، بسیاری از مردم آن روزگار حضرتش را نمی‌شناختند و ایشان و یارانش را خارجی (خارج شده از دین اسلام و آئین جد بزرگوارش!) تلقی می‌کردند و... این قصه سر دراز دارد.

حذف نام شهدا از کوچه‌ها و خیابان‌ها و برخی از معابر که اخیراً شاهد آن بوده‌ایم را نمی‌توان و نباید سرسری گرفت و از کنار آن با بی‌خیالی عبور کرد. مخصوصاً آنکه این حرکت خزنده در حالی صورت می‌پذیرد که برخی از خیابان‌ها را به نام تعدادی از افراد بد سابقه و بعضاً دشمنان اسلام و انقلاب و مردم نامگذاری کرده‌اند! از این روی به سختی می‌توان این حرکت مرموز را با بهانه‌هایی که به آن متمسک می‌شوند قابل توجیه دانست.

به قول رهبر معظم انقلاب «انگیزه‌هایی وجود دارد برای اینکه یاد شهدا به فراموشی سپرده شود. انگیزه‌های بسیار شدیدی وجود دارد که آنها را به فراموشی بسپارند... جلوه‌های کاذب را مطرح می‌کنند، عظمت‌های دروغین را مطرح می‌کنند تا عظمت‌های واقعی از بین برود... نگذارید غبار فراموشی که عمداً می‌خواهند بر روی این خاطره‌های گرامی بپاشند، پاشیده شود. در خبرها آمده است شهردار محترم تهران به همه شهرداران مناطق دستور داده است تا هرچه سریعتر اشکالات مربوط به تابلوی شهدا را رفع کرده و پیمانکاران متخلف عزل شوند. عزل پیمانکاران متخلف اگرچه اقدام درخور تقدیری است ولی چاره کار نیست. حذف نام شهدا را نمی‌توان و نباید اقدامی ناشی از یک خطای معمولی و یا یک اشتباه عادی و تصادفی تلقی کرد. این اقدام به احتمال بسیار زیاد و نزدیک به یقین، از سوی یک جریان خزنده و با برنامه‌ریزی قبلی صورت گرفته است که باید تحت پیگردهای امنیتی و قضایی قرار بگیرند. عزل آنها، فقط انتقال این ویروس‌های عفونت‌زا، از نقطه‌ای به نقطه دیگر است.

بازی تازه جذاب شده است!

رسالت: «خراج جان بولتون از کاخ سفید»، «شکست نتانیاهو در انتخابات سراسری سرزمین‌های اشغالی» و «سراسیمگی و سردرگمی سعودی‌ها پس از انهدام بخشی از تاسیسات آرامکو» وضعیت بحرانی و سختی را در جبهه دشمنان منطقه ای و فرمانطقه ای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است. در این میان، تروئیکای اروپایی (انگلیس، آلمان و فرانسه) نیز سراسیمه مشغول رصد صحنه ای هستند که هنوز ابعاد، میزان ماندگاری، شفافیت، دامنه و عمق آن برای آنها مشخص نیست. به راستی چه اتفاقی در عرصه بین الملل رخ داده است؟ بازیگران اروپایی که تا چندی پیش، عملاً در مقابل اعمال راهبرد فشار حداکثری ایالات متحده در برابر ایران سکوت کرده و حتی در مواردی با آن همراه شده

بودند، امروز حل بحران به وجود آمده در مناسبات آمریکا و ایران را یک "الزام راهبردی" تلقی می کنند! آیا این تغییر مشی، ناشی از "دگرگونی ذاتی اروپائیان" است یا "مواجهه آنها با واقعیت ایران قدرتمند"؟! پدیده هایی که طی هفته های اخیر، یکی پس از دیگری به سود محور مقاومت در منطقه و نظام بین الملل رخ می دهد، هر یک دارای پیامها و مولفه هایی هستند که باید در ترسیم معادلات راهبردی و رفتاری حوزه سیاست خارجی کشورمان مدنظر قرار گیرد، در موضوع اخراج جان بولتون، ما با پدیده "واکنش محور" رو به رو هستیم نه "کنش محور". به عبارت بهتر، اخراج ناخواسته بولتون، واکنش ترامپ در قبال تحولات جاری در منطقه بود. یکی از این تحولات مهم، استقامت جمهوری اسلامی ایران در برابر راهبرد فشار حداکثری آمریکا و روی آوری کشورمان به راهبرد "مقاومت فعال" بود. جان بولتون، معتقد بود که نهایتا تا آبان ماه سال ۱۳۹۷، راهبرد فشار حداکثری، بدترین ضربات ممکن را به نظام و ملت ایران وارد خواهد کرد و در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی ایران باید میان دو گزینه "بقای حداقلی" یا "سقوط" دست به انتخاب بزند! این توهم بولتون، به مثابه یک گزاره راهبردی در کاخ سفید مورد توجه ترامپ و همراهانش قرار گرفته بود. هم اکنون، این ترامپ است که باید میان "بقای حداقلی در قدرت" یا "سقوط در انتخابات سال آینده" دست به انتخاب بزند! شکست نتانیاهو در سرزمین های اشغالی نیز در نوع خود از اهمیت ویژه ای برخوردار است. نخست وزیر رژیم صهیونیستی در صدد بود تا با وارونه نمایی حقایق موجود در خصوص جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت فلسطین و لبنان، موقعیت سیاسی خود را در سرزمین های اشغالی تثبیت کند. با این حال، دروغ ها و وارونه نمایی های نتانیاهو حتی در میان ساکنان اراضی اشغالی نیز مورد استقبال قرار نگرفت. هر چند میان "بنی گانتز" و نتانیاهو در این معادله اساسا تفاوتی وجود ندارد، اما شکست نتانیاهو نشان داد که دیگر زمان ارائه روایات کاذب از جبهه مقاومت و متعلقات آن به سر آمده است. سرانجام آنچه امروز در عربستان سعودی و در میان بازماندگان عبدالعزیز رخ می دهد نیز نقطه آشکارساز استیصال و شکست آل سعود در یمن و منطقه محسوب می شود. پس از شکست سعودی ها در سوریه، عراق و بر باد رفتن میلیاردها دلار هزینه ای که آنها صرف تاسیس و تجهیز داعش و جبهه النصره و دیگر گروه های تروریستی - تکفیری کردند، آنها امروز ناچارند پرچم شکست را در یمن بالا برده و در انتظار مجازات خویش بابت کشتار هزاران کودک و زن و مرد بی گناه بنشینند. آری! بازی تازه جذاب شده است، اما این جذابیت هیچ گاه به مذاق دشمنان مقاومت خوش نخواهد آمد.

دقیق تر شلاق بزنیم...

فارس: چطور ممکن است منشا جرم امنیتی کارگری را نبینیم؟ چرا نباید کسی سراغ مسئولینی رود که با بی توجهی به حداقل ۴۵ قید در اجرای اصل ۴۴ و با نگاه صرفا دفع شر به شرکت های دولتی، اقتصاد ملی و معیشت کارگری را نابود می کنند؟ وضعیت امروز هپکو و هفت تپه و آذراب نتیجه نگاه انحرافی دولت به خصوصی سازی است. دولتی که رانته رفتار کند، مشتری اش نیز بخش خصوصی دلال و سوداگر و بی کفایت است.

شلاق را محکمتر بزنیم اما دقیق. ماجرا وقتی ملانصرالدینی می شود که دولت صرفا با هدف درآمدزایی، شرکت های دولتی را بصورت سراسیمه و سوال برانگیز و شبهه ناک واگذار می کند و بعد مجبور می شود برای امنیت سیاسی، از جیب بیت المال شرکت را سرپا نگه دارد و حقوق کارگرها را پردازد. توجه داریم که اینجا صدای کارگری بلند است که

گوش ها تیز می شود؛ واگر نه سالهاست خصوصی سازی بانکی، سیاست های مالی و پولی کشور را به گروگان گرفته است و کسی یارای مقابله با این فساد نیست. این سیاهه ادامه دارست؛ از خصوصی سازی آموزش تا درمان تا ... هنوز به این بلوغ نرسیدیم که مردمی سازی اقتصادی الزاما خصوصی سازی نیست. مردمی سازی اقتصاد یعنی شرایط اقتصادی-سیاسی را چنان فراهم کنیم تا مردم انگیزه تولید پیدا کنند و بخش خصوصی مولد فعال شود؛ حال آنکه خصوصی سازی مرسوم، تنها و تنها تغییر مالکیت است و انتقال رانت. باین حال چشم امید همه به عدلیه است تا با شعار صیانت از حقوق عامه به بیداد خصوصی سازی و داد کارگران مظلوم برسد.

گزینه اصلی کدام است؟

سیاست روز: دولتمردان آمریکا از ترامپ رئیس جمهور گرفته تا پومپئو وزیر خارجه و بسیاری از نمایندگان کنگره در کنار محافل رسانه‌ای آمریکایی این روزها بار دیگر پرداختن در باب جمهوری اسلامی ایران را محور برنامه های خود قرار داده‌اند. این جوسازی‌ها با محوریت ادعای حمایت از سعودی در برابر عملیات گسترده یمنی‌ها علیه تاسیسات نفتی آرامکو عربستان تشکیل می‌دهد. هفته گذشته یمن در واکنش به جنایات گسترده ائتلاف آمریکایی-سعودی، بزرگترین عملیات پهپادی را علیه تاسیسات نفتی سعودی اجرا کرد که به اذعان همگان بخش وسیعی از تولید و صادرات نفت عربستان با بحران و تعطیلی مواجه شد و حتی برخی اعلام کردند عربستان به وارد کننده فرآوردهای نفتی مبدل شده است. آمریکایی‌ها از همان ابتدا ادعای دخالت ایران را مطرح کردند و تلاش نمودند تا چنان القا نمایند که این عملیات از سوی ایران صورت گرفته نه یمن. ادعایی که البته چندان دوام نیاورد و مستندات یمنی‌ها واهی بودن این ادعا را آشکار ساخت.

نکته قابل توجه آنکه آمریکایی‌ها در فضا سازی خود دو مولفه را محور قرار دادند یک بعد نظامی با ادعای حمایت از سعودی در برابر هرگونه تهدیدی و بعد اقتصادی با ادعای اعمال تحریم‌های شدیدتر علیه جمهوری اسلامی. این محورها در حالی اساس ادعای آمریکایی بوده که نگاهی بر تحولات منطقه و سیاست‌های آمریکا نکاتی قابل توجه در باب این دو گزینه را آشکار می‌سازد. در باب رویکرد نظامی از یک سو ترامپ همواره ادعای اشتباه بودن سیاست‌های اوباما و بوش روسای جمهور پیشین آمریکا مبنی بر رویکرد به گزینه نظامی در خاورمیانه را مطرح کرده است لذا ترامپ با ورود به گزینه نظامی، خود را در ردیف آنها قرار نخواهد داد. این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود.

